

# چیستی عشق

جبران خلیل جبران

اندرو دیب شرفان

ترجمه‌ی ملک دخت قاسمی نیک منش



آوند دانش

Sherfan, Andrew Dib

شرفان، آندرو دیب

چیستی عشق جبران خلیل جبران/ آندرو دیب شرفان: ترجمه‌ی  
ملک دخت قاسمی نیک‌منش. - تهران: کتاب آوند دانش، ۱۳۸۵.  
۱۵۸ ص.

ISBN ۹۶۴-۷۱۱۴-۴۸-۶

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.  
عنوان اصلی:

*Khalil Gibran, the nature of Love 19۷1.*

واژه نامه.

کتابنامه: ص. ۱۳۹-۱۵۸

۱. جبران، جبران خلیل ۱۸۸۳-۱۹۳۱ م Gibran Khali - نقد و تفسیر ۲. عرفان  
در ادبیات. ۳. عشق در ادبیات. الف. قاسمی نیک‌منش، ملک‌دخت، مترجم. ب. عنوان  
۸۹۲/۷۱۵

۸۳۷ ی ۴۲ ب / PJA۴۸۵۶

۱۳۸۵

۸۵-۸۴۲۱ م

کتابخانه ملی ایران

چیستی عشق

ترجمه‌ی ملک دخت قاسمی نیک‌منش

طرح روی جلد:

ویراستار: مهرداد فلاح

لیتوگرافی: شاهین چاپ: پدید رنگ صحافی: عصر انتظار

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۵ چاپ اول

شمارگان: ۲۲۰۰ جلد

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

آدرس ناشر: دولت، بین اختیاریه جنربی و دیباجی، شماره ۴۳۱، تهران ۱۹۴۵۸

صندوق پستی: ۶۷۳-۱۹۵۸۵ تلفن: ۲۲۵۸۱۲۵۹ شماره: ۲۲۵۶۶۰۱۷

مرکز پخش: میدان انقلاب، خیابان جمال زاده، کوچه دعوتی، شماره ۴/۱

تلفن: ۶۶۵۹۱۹۰۹

پست الکترونیک: [info@avand-danesh.com](mailto:info@avand-danesh.com)

وبسایت: [www.avand-danesh.com](http://www.avand-danesh.com)

کلیه حقوق این کتاب نزد ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۷۱۱۴-۴۸-۶

# فهرست

|                                                        |     |
|--------------------------------------------------------|-----|
| پیش‌گفتار .....                                        | ۱۳  |
| مقدمه .....                                            | ۱۷  |
| فلسفه‌ی عشق جبران .....                                | ۲۱  |
| فصل اول: چشم‌انداز .....                               | ۲۷  |
| فصل دوم: عشق؛ بیداری چند مرحله‌ای .....                | ۵۳  |
| فصل سوم: زیبایی؛ پرتو قدسی .....                       | ۸۱  |
| فصل چهارم: زن؛ روشنی بخش چراغ زندگی .....              | ۸۵  |
| فصل پنجم: ازدواج؛ تارهای سازی که با دلم هم‌نواست ..... | ۱۰۱ |
| فصل ششم: غم و اندوه؛ رنج سرمستی .....                  | ۱۰۹ |
| فصل هفتم: ثروت؛ نماد آدم‌های نومید .....               | ۱۱۵ |
| فصل هشتم: سنن و قوانین؛ عشق، قانون آفرین است .....     | ۱۱۹ |
| فصل نهم: والدین و خانواده؛ تیروکمان .....              | ۱۲۱ |
| فصل دهم: آری، من عاشق همه‌ی شما شدم .....              | ۱۲۵ |
| فصل یازدهم: خلاصه و نتیجه .....                        | ۱۳۳ |

الهی آتش عشقم به جان زن شرر زان آتشم بر استخوان زن

سخن مترجم

کتاب حاضر، ترجمه کتابی است به نام "The Nature Of Love" که برگردان آن به فارسی، «چیستی عشق» نام نهاده شده. نویسنده کتاب، روحانی مسیحی بلند پایه و عرفان پیشه لبنانی، اندرودیب شرفان است که دیدگاه عارفانه و عاشقانه جبران خلیل جبران را در این کتاب گردآورده و به بررسی همه جانبه عشق، از نگاه جبران می‌پردازد. نظیر عشق به خدا، عشق به انسان، عشق به فرزند، عشق زن و مرد، عشق انسان به جامعه و کشورش.

زبان حال جبران در بیان عشق فراگیر انسانی و جهانی، همان است که در ادبیات پارسی آمده و یک نمونه‌اش چنین است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آثار جبران، سرشار از عرفان شرقی، نماد و استعاره است. وی به همان اندازه که استعداد خاصی در بیان ژرفای عشق دارد، از توانایی بیان تلخی‌ها و شیرینی‌های آن نیز، برخوردار است. از نگاه جبران، عشق عرفانی و پاک یک چیز است و هوا و هوس چیزی دیگر؛ زیرا که عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است.

جبران در اغلب آثار خود، نظیر کتاب پیامبر، بال‌های شکسته، ارواح سرکش، باغ پیامبر و ... که به فارسی ترجمه شده‌اند، از عشق پاک و راستین سخن می‌گوید؛ عشقی که در دل و جان دو دل‌داده می‌شکفت و هیچ قدرت و قانونی را که خلاف آن باشد، بر نمی‌تابد.

جبران از عشقی سخن می گوید که عاشق به خاطر معشوق، از همه چیز خود می گذرد؛ عشقی که فریب، سودجویی شهرت و جاه طلبی در آن راه ندارد. در آثار جبران مثل کتاب پیامبر، ارزش و قداستی را که وی برای ازدواج و تشکیل خانواده قائل است، می بینیم. وی ازدواج را پیمانی مقدس می داند. البته منظور وی، ازدواجی است که دو تن مهر یکدیگر را در دل داشته باشند و قلب شان مأوای عشق هم باشد. وی همچنین بر ازدواج های تحمیلی که عمدتاً زن در آن قربانی خودخواهی ها، جاه طلبی ها و زراندوزی های دیگران می شود، می تازد و آن را رد می کند. جبران ازدواجی را که بر پایه همدلی و همدمی دو تن باشد، ازدواجی مبارک می داند.

بحث جذاب و گیرای آقای شرفان درباره ی عشق، بدان گونه که خلیل جبران بیان می دارد، درک ما را از عشق انسان پرور، آن چنان معنا می بخشد که می توانیم آن را لطیف ترین پدیده ی حیات انسانی بدانیم.

یک سخن بیش نیست سخن عشق، وین عجب

از هر زبان که می شنوم نامکرر است.

ملک دخت قاسمی نیک منش

چو حکایت کنی از عشق، من از غایت شوق

باز صد بار بگویم که دگر بار بگو

عشق، همواره موضوع سخن نه تنها فلاسفه، شاعران و نویسندگان، بلکه مردمان عادی بوده و در ادبیات جهان، از دیرباز تاکنون، درباره عشق و چستی آن، سخن فراوان به میان آمده و هر کس به فراخور حال و هوای خود، سخنی به میان آورده است.

جبران که خود طعم کامیابی‌ها و ناکامی‌های عشق را چشیده، عشق را موهبتی الهی و انسانی می‌داند و با این همه می‌گوید: عشق شعله سوزانی است که جان سوزد و جان بخشد.

جوانان ما هم برای تشکیل خانواده و رسیدن به خوشبختی خانوادگی، از خواندن این کتاب بی‌نیاز نیستند؛ زیرا این کتاب درس انسان شدن و عاشق شدن را با هم می‌دهد و کسی نمی‌تواند بدون بهره‌مندی از هنر عشق ورزیدن، به کمال نسبی انسان برسد و شریک زندگی خود را خوشبخت کند:

طفیل هستی عشق اند آدمی و پری      اراداتی بنما تا سعادت بی‌ری

ملک دخت قاسمی نیک‌منش

## پیش گفتار

در این جا با خوش وقتی بیان می دارم که نوشتن اثری تحقیقی درباره‌ی آثار خلیل جبران شاعر را به صاحب نظری موسوم به اندرو شرفان پیشنهاد کردم. من به سه دلیل، چنین پیشنهادی دادم:

اول این که، گرچه خلیل جبران را در زمره‌ی شاعران بزرگ دوران متأخر می دانم و وی نیز در سرزمین خود، لبنان، بسیار شناخته شده است و در ایالات متحده‌ی امریکا نیز طرفدارانی دارد، جز در میان ادبا، در سایر نقاط دنیا تقریباً ناشناخته مانده است. لذا، تحقیق درباره‌ی اشعار وی، او را به کتاب خوانان بیشتری در این بخش از جهان معرفی خواهد کرد.

دوم آن که آقای شرفان، خود یک لبنانی است و از این رو، در درک تفاوت های بسیار ظریف، باریک اندیشی و بینشی که در تحقیق مربوط به اشعار جبران ضروری است، در موقعیت بسیار خوبی قرار دارد.

و سوم آن که جبران در اشعار خود، به موقعیت انسان اشاره می‌کند و آهنگ ابیاتی که یادآور شکوه و عظمت آیات و فرازهایی از کتاب مقدس دین اوست، امروزه هم از همان قوت و اعتباری برخوردار است که روز اول داشت.

خوشبختانه، آقای شرفان پیشنهاد مرا پذیرفت. وی با استفاده از منابع عربی، انگلیسی و فرانسوی و مطالعه‌ی برخی آثار جبران (اگر نه همه‌ی آن‌ها) و با بهره‌گیری از شناخت دقیق او از کشورش و تأثیرات مختلف عصری که پرورنده‌ی خلیل جبران بود، توانست این تحقیق را با موفقیت به پایان برساند. تحقیقی که عمق و هوشمندی لازم و کافی در آن مشهود است.

شرفان ضمن آن که توجه خود را تنها بر یک بعد از آثار جبران متمرکز می‌کند، به تجزیه و تحلیل شکل‌های عشق و ابعاد گوناگون آن می‌پردازد؛ همان‌گونه که می‌توان این شکل‌ها را در اشعار جبران مشاهده کرد، نظیر عشق بین زن و مرد، عشق والدین به فرزند خود، عشق انسان به خدا، عشق انسان به جامعه و کشورش. نقل‌گزیده‌هایی از آثار جبران، برای نشان دادن موضوعاتی با مضامینی مهم، نمایانگر آزاداندیشی اوست. لذا، پس از مطالعه‌ی اثر تحقیقی دقیق آقای شرفان، خواننده‌ی محترم از وسعت و عمق اشعار جبران و عواطف عرفانی وی نیز محظوظ خواهد شد؛ به گونه‌ای که خواندن آثار وی برایش هم‌چون امری اجتناب‌ناپذیر جلوه‌گر خواهد شد.

سرانجام، این قلب و روح و اندیشه‌ی جبران است که خود را در این اشعار بر ما می‌نمایاند؛ و خواننده با خواندن آن‌ها، به شناخت عمیق جایگاه انسان که فقط خلیل جبران می‌تواند آن را در اشعار شکوهمندش بیان کند، پی می‌برد.

در حقیقت، خلیل جبران با انسان متجدد، سخن از مشکلاتی سخن به میان می‌آورد که فوری باید به حل و رفع آن‌ها پرداخت. جبران با صدایی رسا و

صریح، با مهر و شفقت و همدردی با قری که مورد هجوم مشکلات ناشی از جنگ‌های احمقانه و کشتارهای بیهوده است، سخن می‌گوید؛ قری که در آن فاصله‌ی طبقاتی بین فرادست و فرودست همواره فزونی می‌گیرد و استثمار نژادی و بحران ایمان و اعتقاد، دامن‌گیر آن شده است.

آقای شرفان، سرمشق ارزشمندی در اختیار ما نهاده که شایسته است بدان گوش جان بسپاریم. امید آن دارم که این کار آقای شرفان، مورد قبول خوانندگان واقع شود که خود مخاطب آن هستند.

دکتر مارسلینو فراندو

استادیار گروه آموزشی تاریخ و ادبیات

هیچ کس جداً نمی‌تواند ادعا کند که نه نیازی به دوست داشتن دیگران دارد و نه محتاج آن است که دیگران او را دوست بدارند. چه بخواهیم و چه نخواهیم، عشق مرکز نشین دایره‌ی زندگی ماست. هر انسان به هنجاری مجذوب مهربانی، ابراز عشق و محبت و همدلی دیگران می‌شود. یک زوج به هنجار، علایق متقابلی دارند. آن‌گاه که عشق تاروپود زندگی ما را در می‌نوردد، برای هر یک از ما منافع و مصالحی به همراه دارد؛ صرف نظر از این که موقعیت اجتماعی ما چه باشد. هر کس، به دانستن نوع نگاه دیگران نسبت به تأثیر عظیم عشق بر زندگی بشر علاقه‌مند است. کودک، نوجوان، عاشق، زن، شوهر، پیر و جوان، فرودست و ستم‌دیده و حتی تبهکار هم نیاز به عشق را حس می‌کند و با عشق است که می‌تواند متوجه تغییر عظیمی در زندگی خود بشود.

قدرت و پویایی عشق بر همگان آشکار است. تاریخ بشر مملو از مواردی است که در آن‌ها، عشق لگام گسیخته‌ی فردی، فجایع و جنگ‌هایی را موجب شده. مثلاً جنگ معروف تروا و نابودی آن را عشق رمانتیکی پدید آورد که گفته می‌شود برای نجات هلن، زیباترین زن دوران باستان انجام گرفت.<sup>۱</sup>

مثال دیگر که شهره‌ی خاص و عام است، زیبایی کلئوپاترا است که موجب برانگیختن سپاهیان ژولیوس سزار در جنگ اسکندریه شد و همین، خود به ملکه‌ی زیبا کمک کرد تا دوباره حقوق از دست رفته خود را بازیابد. همین

زیبایی و سوسه‌انگیز، مارک آنتونی را شیفته‌ی آن کرد که به خاطر او به نبرد برخیزد و وی را از آن خود کند. همین خود، موجب شد که وقتی آنتونی، به اشتباه خبر مرگ معشوقه‌اش را شنید، دست به خودکشی زند.<sup>۲</sup>

همه‌ی ما با اعدام قدیس یوحنا تعمید دهنده که قدیس متی آن را نقل می‌کند، آشنا هستیم. جریان از این قرار است که دختر هرودیاس (Herodias)، در یک ضیافت رسمی با رقص خود، هرود را شیفته‌ی خود می‌کند. هرود، به درخواست این دختر، فرمان می‌دهد تا منادی حضرت مسیح را که آن زمان به علت نکوهش ماجرای عشقی هرودیاس با فیلیپ، برادرشاه، به زندان افتاده بود، گردن زنند.

عشق، درست همان طور که چنین فجایعی را در تاریخ بشر برانگیخته است، نیروی محرکی هم برای هزاران انسان بوده تا شهر و دیار و آسایش زندگی خود را ترک گویند و به خدمت نیازمندان، بی‌سوادان و گرسنگان بشتابند. مثلاً کشیشی به نام پدر دامین، عمر خود را صرف خدمت به جذامیان جزیره‌ی مولوک کرد. آلبرت شوابتر در میان بیماران آفریقایی زندگی می‌کرد و امروز هم راثول فلورو، تمام عمر خود را وقف ساختن بیمارستان‌هایی برای ده میلیون بیمار جذامی در دنیا کرده است.

همان‌طور که جبران می‌گوید، عشق شعله‌ای است سوزان، سوزنده و برباد دهنده. عشق شمشیر دولبه‌ای است؛ هرچند دلپذیر است، همه از آن بیم دارند. رمان‌ها سرشار از ماجراهای عشقی هستند که در آن‌ها، انسان را به صورت قربانی عشق و یا قهرمان آن نشان می‌دهند. عشق عامل بزرگی در زندگی انسان

است. با این همه، برای بسیاری سرچشمه‌ی مشکلات حل نشدنی است. هر چه مردم بیش‌تر درباره‌ی عشق بنویسند، معما و اسرارآمیز بودن آن بیش‌تر می‌شود.

هدف کتاب حاضر، آن‌چنان که نویسنده‌ی عارف و فیلسوف شهیر لبنانی، خلیل جبران، بیان می‌دارد، پژوهش در عشق و توجه به ابعاد مختلف آن است. از آن جا که وی در سراسر جهان محبوب میلیون‌ها تن است، به ویژه در آمریکا، به نظر می‌رسد که مطالعه‌ی آثارش که سرشار از عرفان شرقی، نماد و استعاره است، سودمند باشد. نویسنده‌ی این مقاله، تنها پس از خواندن آثار خلیل جبران بود که عمیقاً با عشق شرح و بیان شده به شیوه‌ی خیال‌انگیز شرقی آشنا شد.

بدون شک، همین بیان شورانگیز عشق از زبان خلیل جبران است که سبب می‌شود همه‌ی جان‌های شیفته‌ای معذب‌وب‌وی شوند که راهی برای برون رفت از زندان عشق، پیش روی خود نمی‌بینند. این‌گونه به نظر می‌آید که عشاق شرقی، در یک زمان اسیر تلخی و شیرینی عشق می‌شوند. در واقع، نظریه‌ی جبران درباره‌ی عشق، این دو عامل را در خود دارد و همین جاست که برای کسانی که با بحران عشقی روبه‌رو می‌شوند، کاملاً وسوسه‌انگیز است. البته، چنین گفته‌ای بدین معنی نیست که هر آن‌چه جبران از آن دفاع می‌کند، کاملاً درست و منطقی است. در بسیاری موارد، به نظر می‌رسد که وی به همان اندازه که استعداد خاصی در بیان ژرفای عشق دارد، در بیان تلخی و شیرینی عشق نیز تواناست.

## فلسفه‌ی عشق جبران:

هیچ انسانی تنها نیست

«هر انسانی چون جزیره‌ای است مستقل در درون خود و پل‌هایی که او را به دیگران پیوند می‌دهند، در اثر اختلافات نژادی، جنسی و خودخواهی ویران شده‌اند. درد و رنج و غم و اندوه بر قلب انسان‌ها عارض می‌شود و عشق که می‌تواند تنها مایه‌ی تسلی آن‌ها باشد، با خودخواهی فردی و قراردادهای دست و پاگیر اجتماعی به بند کشیده شده. انسان‌ها که دچار تردیدهای شخصی و علم و اطلاع نامطمئن خود درباره‌ی دیگران هستند، می‌کوشند تا از عواطف مغشوش و گرفتاری‌های فکری خود برون آیند. آنان در پی خوشی‌های زودگذر و یافتن راه‌های برون رفت از خواب غفلت دائم خود هستند.»

(رابرت دنالد اسپکتر)

این گفته، نقل قولی از رابرت اسپکتر است که هرچند تصویر تیره‌ای از جهان به دست می‌دهد، متأسفانه تصویر نسبتاً درستی است. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که پل‌های میان آدمیان را ویران می‌کند. ما که در معرض خطر تهدید دیگران هستیم، مشکلات ناشی از قوانین و مقررات را در پیش روی داریم و به

مقامات دولتی بی‌اعتماد هستیم، هم‌چنین خطر انقلابات، ما را تهدید می‌کند و از رفتن به خیابان‌ها در شب هراسانیم؛ پل‌ها را پشت سر خود در هم می‌کوبیم و به پشت دیوارها پناه می‌بریم و امیدوارانه پشت دروازه‌های بسته در انتظار می‌مانیم. ما راجع به مشکلات دیگران مطلب می‌خوانیم؛ می‌خوانیم که هزاران تن، غذای کافی برای خوردن ندارند و کسانی هستند که فرزندان‌شان از آموزش و پرورش محرومند و یا نمی‌توانند فردای بهتری برای خود بسازند. ما عشق را که می‌تواند تنها راه حل باشد، برمی‌گزینیم و در اتفاقی کوچک قرنطینه‌اش می‌کنیم.

ما فقط فرزندان و دوستان خود را در عشق خود سهیم می‌کنیم و از سهیم کردن میلیون‌ها نفر مردمی که محتاج چنین عشقی هستند، سرباز می‌زنیم. فاجعه آن‌جاست که ما با کشیدن دیوار به دور خانه‌های‌مان، خود را محصور می‌کنیم و شیشه‌ای بلورین بر فراز آن می‌نهم و بر در ورودی آن نیز قفل می‌زنیم. این‌ها همه، نماد حصاری است که به دور قلب خود کشیده‌ایم. یک ترانه‌ی مردمی چنین سروده شده: «من یک صخره‌ام. من یک جزیره‌ام. من دیواری بنا کرده‌ام ... هیچ‌کس را یارای داخل شدن در آن نیست. من یک صخره‌ام. من یک جزیره‌ام. اگر عاشق نبودم، هرگز فغان عشق سر نمی‌دادم.»

با این همه، از میان همه‌ی کالاهای جهان، عشق تنها کالایی است که اگر برای خودمان نگاه داریم، از دستش خواهیم داد.

ما به خوبی می‌دانیم که همه روزه عده‌ای از گرسنگی جان می‌سپارند، عده‌ای در حلی‌آبادها و زاغه‌ها سکونت دارند، عده‌ی زیادی از مردم دستمزد روزانه‌ی کافی دریافت نمی‌کنند، شمار زیادی بی‌سواد هستند و عده‌ای هم هستند که هیچ‌امیدی به فردایی بهتر برای فرزندان خود ندارند.